

سید جواد صالحی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲

فاتح مرادی نیاز^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲

چکیده

در نتیجه تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده در خاورمیانه در یک دهه اخیر، به‌ویژه بعد از شعله‌ور شدن قیام‌های موسوم به بهار عربی، زمینه‌های لازم برای ایفای نقش اقلیت‌های قومی و مذهبی در بسیاری از کشورهای که تحت‌تاثیر این تحولات بودند فراهم شد. ضعف جوامع مدنی در کشورهای خاورمیانه، عدم همگرایی آراء و مطالبات کنش‌گران مختلف در این کشورها و ماشین سرکوب قدرتمند دولت‌های اقتدارگرا، سبب شد بسیاری از این قیام‌ها و حرکت‌های گسترده اعتراضی راه به جایی نبرد. امروز بعد از گذشت بیش از هشت سال از شروع قیام مردم در سوریه، نه‌تنها مطالبه آزادی و دموکراسی ره به جای نبرده، بلکه حاکمیت اقتدارگرایی رژیم بعث در آستانه اعلام پیروزی بر مخالفان خود است. کردهای سوریه به همراه هم‌پیمانان خود که بخش بزرگی از شمال و شمال شرق سوریه را تحت عنوان «خودمدیریتی مناطق شمال و شرق سوریه» در اختیار دارند، در تلاش هستند تا یک سیستم حاکمیتی غیرمتمرکز مورد توافق تمام طرفین ایجاد کنند. تلاشی که تاکنون بی‌نتیجه بوده است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به داده‌ها به بررسی وضعیت کردها در سوریه، سیر تکاملی جنبش کردی در این کشور و تحولات آن در قالب خودمدیریتی دموکراتیک پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: کردستان سوریه، خودمدیریتی دموکراتیک، سوریه، مسئله کردی.

Salehi_j@yahoo.com
moradiniazfateh@yahoo.com

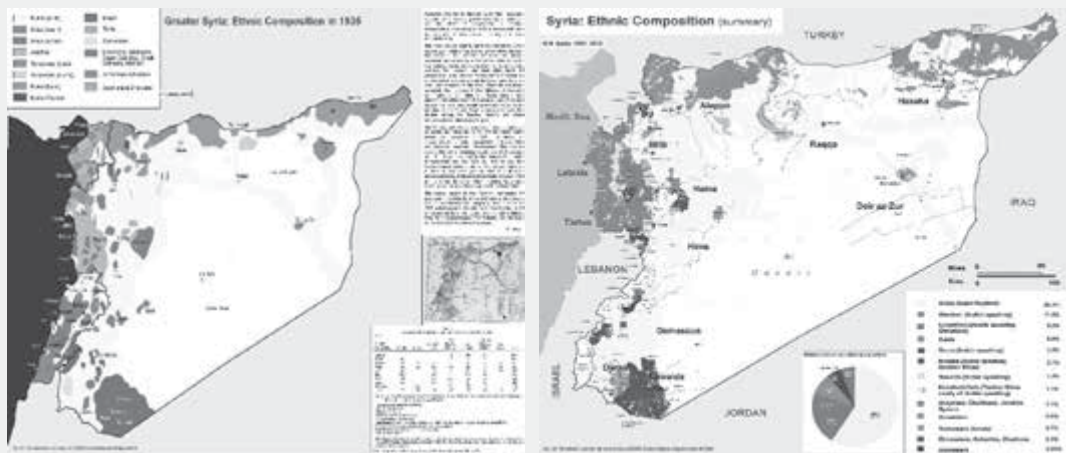
۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
۲. دانش‌آموخته رشته مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه شیراز.

مقدمه

جایگاه کردهای سوریه تا قبل از تحولات بهار عربی، در رسانه‌ها و حتی کارهای پژوهشی انجام شده در حوزه مطالعاتی مربوط به کردها و کردستان توسط خود کردها یا محققان بین‌المللی، بسیار کم‌رنگ و ناچیز بوده است. تحولات جنبش کردها در ترکیه، عراق و تا حدودی ایران به شدت کردهای سوریه را تحت‌الشعاع خود قرار داده و به حاشیه رانده بود. تنها بعد از تحولات دهه ۱۹۹۰ و معطوف شدن توجه جهانی به مباحث حقوق بشری و اقلیت‌ها بود که کردهای سوریه در کانون توجه مطالعات قرار گرفتند. گزارش‌های منتشر شده از سوی سازمان حقوق بشر در سال‌های ۱۹۹۱، ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ از نمونه‌های این تغییر رویکرد است (HRW, 1996). به گفته رشید حمو (Rashid Hamo)، یکی از بنیان‌گذاران حزب دمکرات سوریه در ۱۹۵۷، مفهوم جامعه کردی، به‌عنوان یک گروه که دارای خصیصه، زبان یا تیره خاص خود باشند که این گروه را از سایر گروه‌های موجود در جامعه سوریه در دوران بحران متمایز کند، حداقل در اوایل دهه ۱۹۲۰ نمودی نداشت؛ اما روابط پدرتباری^۱، محلی، مذهبی و قبیله‌ای تا حدود زیادی کردها را در شمال سوریه از سایر هویت‌ها متمایز می‌کرد. با ورود نخبگان و دانشجویان آگاه به هویت و مسئله کرد که همگی در دانشگاه‌های استانبول تحصیل کرده بودند، هم‌زمان با دوران قیومیت فرانسه در سوریه، به‌تدریج شاهد رشد هویت کردی و مفهوم جامعه کرد در این کشور هستیم (Tejel, 2009: 4). از همان سال‌های دهه ۱۹۳۰، حضور فعال کردها در تحولات مربوط به کردها در ترکیه و همکاری آنها در قیام‌های متعدد کردها علیه ترکیه، برای نمونه در قیام آارات ۱۹۳۱، این قیام از سوی حزب تازه تاسیس استقلال (خویبون)^۲ در سوریه، برنامه‌ریزی شده بود. این قیام از سوی حزب ارامنه داشنک^۳ و جنبش اقلیت بین‌المللی در شوروی حمایت مالی می‌شد (Guter, 2004: 9) و بعدتر، پیوند ناگسستنی میان کردها در این کشورها ایجاد کرد. در خود سوریه، سیستم قبیله‌ای که در تمام مناطق کردنشین سوریه، درست همانند سایر بخش‌های کردنشین، حاکم بود. فرانسوی‌ها با تقویت حوزه نفوذ هر یک از این قبایل و تحدید آنها به حوزه‌های مشخص، در عین حال که بنیان‌های قبیله‌گری را تقویت کردند، هم‌زمان از شکل‌گیری اتحاد میان این مناطق قبیله‌ای جلوگیری می‌کردند. البته عدم وجود نخبگان

1. Patrilineal.
2. Khoybun.
3. Dashnak.

آگاه و همچنین، سیستم حمل‌ونقل و مسیرهای مواصلاتی بسیار ضعیف، شکل‌گیری و ایجاد ارتباط میان این بخش‌ها را با موانع دوجندان مواجه می‌کرد.



Surse: Gulf 2000.columbia.edu.

به علت سیاست‌های سرکوب، اعراب و آسیمیلاسیون حاکمان سوریه در یک قرن گذشته، آمار دقیق و معتبری از تعداد و جمعیت کردها در این کشور در دست نیست. ریشه این ابهام در آمار را باید در سیاست‌های تبعیض نژادی حکام سوریه در ۱۹۵۸ و ترویج ناسیونالیسم عربی جستجو کرد. در گزارش سال ۱۹۹۶ حقوق بشر سازمان ملل، به این امر به وضوح اشاره شده است. طبق این گزارش در سرشماری سال ۱۹۶۲، حدود ۲۰ درصد از جمعیت تقریباً ۵۰۰ هزار نفری کرد سوریه از دادن تابعیت و شناسنامه محروم شده‌اند (HRW, 1996) که به نسبت جمعیتی، آمار قابل توجهی به شمار می‌رود. طبق آمار رسمی، کردها حدود ۸ تا ۱۰ درصد از جمعیت^۱ حدود ۲۲ میلیونی سوریه را تشکیل می‌دهند (Worldbank). کردها در سوریه در سه سطح دسته‌بندی شده‌اند: کردهای سوریه، کردهای خارجی^۲ و کردهای پنهان^۳. گروه اول که تابعیت سوری دارند. گروه دوم، از حق تابعیت محروم شدند و در آرشیوهای ویژه به‌عنوان تبعه خارجی ثبت شدند (در ۲۰۰۸، تعداد این افراد به حدود ۲۰۰ هزار نفر رسید) و گروه سوم، کسانی

۱. تفکیک جمعیتی سوریه به نسبت قومی به این شکل است: کردها ۱۰٪، ارمنه ۶٪، ترکمن‌ها ۲٪، یونانیان و یهودیان ۴٪، چرچ‌ها ۲٪، دروزیان ۲٪ و اعراب ۷۳٪. به‌لحاظ مذهبی: ۱۲٪ علوی، ۳٪ دروزی، ۲٪ شیعه اسماعیلی، ۱۴٪ مسیحی و ۶۸٪ سنی.
۲. این گروه کارت‌های هویت مخصوص به خود داشتند که آنها را به‌عنوان اتباع خارجی معرفی می‌کرد. این افراد بعد از سیاست تعریب در شمال کشور، به مناطق مرکزی و دمشق مهاجرت کردند. این کارت‌های هویت بیشتر برای شناسایی این افراد بود و عملاً هیچ حقوقی برای آنها تعریف نشده بود. این افراد حق خروج از کشور را نداشتند.
۳. این افراد کارت‌های زرد رنگ خاصی را همراه داشتند که بیشتر برای شناسایی آنها از سوی مراجع دولتی کاربرد داشت. این افراد هم از تمام حقوق اولیه و انسانی خود محروم بودند.

هستند که هیچ تابعیتی ندارند و در نتیجه از تمام حقوق اساسی، حتی داشتن کارت هویت، محروم هستند (حدود ۸۰ هزار کرد در این گروه جای دارند). علاوه بر اینها، حدود ۲۸۰ هزار نفر نیز در سوریه ساکن هستند؛ اما تابعیت سوری ندارند (Ziadeh, 2009: 2). در جدول زیر وضعیت خاص این گونه افراد فاقد هویت و محدودیت‌های اساسی آنها در زمینه ثبت ازدواج و فرزندان آنها نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: وضعیت شهروندی کردها در دوران حاکمیت رژیم بعث قبل از ۲۰۱۱

زن	مرد	ازدواج آنها می‌تواند رسماً ثبت شود؟	فرزندان آنها می‌توانند هویت سوری داشته باشند؟
پنهان / مختومین	ملی	نه	بله - هویت پدر
پنهان / مختومین	بیگانه / خارجی	نه	بله - هویت پدر
پنهان / مختومین	پنهان / مختومین	نه	نه
بیگانه / خارجی	ملی	بله	بله
بیگانه / خارجی	بیگانه / خارجی	نه	بله - هویت پدر
بیگانه / خارجی	پنهان / مختومین	نه	نه
ملی	ملی	بله	بله
ملی	بیگانه / خارجی	نه	بله - هویت پدر
ملی	پنهان / مختومین	نه	نه

Surse: Refugees International, 2006.

کردها در سه منطقه جدا از هم منطقه جزیره^۱، کوبانی^۲ و عفرین^۳، در شمال شرق، شمال و شمال غرب این کشور ساکن هستند. این نحوه تقسیم، بر اساس قرارداد امضا شده بین کشورهای

1. Jazera.
2. Kobani.
3. Afrin.

فرانسه و ترکیه در ۱۹۲۱ و چندین اصلاحات اعمال شده متعاقب بر آن، شکل گرفته است. برخی از مناطق کردنشین شمال سوریه، دنباله مناطق کردنشین جنوب ترکیه است که بعد از جنگ اول جهانی تقسیم شدند؛ اما در مناطقی، مانند جبهه‌الکراد (کوه‌های کردها) در شمال غرب سوریه، کردها ساکنین بومی محسوب می‌شوند (Erkmen, 2012: 9). همان‌گونه که در تصاویر بالا مشخص است، کردها تقریباً ساکنان اصلی خط مرزی شمال این کشور با ترکیه تا قبل از ۱۹۳۵ بودند (تصویر سمت راست)؛ اما به دلیل سیاست تعریب دولت‌های مرکزی، دموگرافی این منطقه دستخوش تغییرات بنیادین شد. بیشتر کردهایی که مجبور به کوچ از این منطقه شدند، به استان‌های حلب و دمشق مهاجرت کردند. در حال حاضر منطقه شیخ مقصود و اشرفیه در حلب و حی‌الکراد و الصالحیه در دمشق، جمعیت زیادی از کردها را در خود جای داده است (McDowall, 2007: 467). بیشتر این افراد به دلیل شرایط اقتصادی و مناطق کردنشین را در شمال رها کرده و به این شهرها مهاجرت کرده‌اند. مهمترین شهرها و مناطق کردنشین واقع در شمال سوریه در شکل زیر مشخص شده است.

شکل شماره ۱: مهمترین شهرهای مناطق کردنشین شمال سوریه



وقتی حزب خوی‌بون (استقلال) در ۱۹۲۷ در سوریه تاسیس شد، آنها به کشورهای بریتانیا و فرانسه متعهد شدند که به احساسات ملی‌گرایانه در میان کردها در کشورهای سوریه و عراق دامن نخواهند زد؛ اما با وجود این تعهد، برخی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان کرد به مباحث و ایده‌های ملی‌گرایی علاقه‌مند شدند؛ بنابراین، فرانسه در تابستان ۱۹۲۸، به دنبال اعتراضات دولت ترکیه، فعالیت‌های این حزب را ممنوع کرد. یکی از رهبران این حزب، بدرخان، روزنامه هوار^۱ (فریاد) را در دمشق چاپ کرد که برای اولین بار از رسم الخط لاتین در نگارش آن استفاده شد. اولین طلیعه‌های

1. Hawar.

آگاهی ملی‌گرایی در میان کردها در سوریه در قالب یک بیانیه در ۱۹۲۸ و مطالبه آموزش به زبان مادری در مناطق کردنشین سوریه خود را نشان داد (McDowall, 2007: 268). احساسات ناسیونالیستی کردها، با مخالفت اکثریت عرب کشور روبه‌رو شد. مناطق کردنشین شمال سوریه، به‌ویژه منطقه جزیره، به چندین دلیل جغرافیایی و انسانی، مستعد تنش و نزاع بوده است: اول، بعد مسافت، دور بودن این منطقه از مرکز، کنترل آن را از سوی حکومت‌های مرکزی را همواره با چالش و موانع جدی روبه‌رو کرده است. دوم، ترکیب و بافت متنوع این منطقه، بیشتر ساکنان این منطقه غیرعرب هستند. سوم، بافت انسانی غیرعرب این منطقه، موجب عدم همراهی مردمان این منطقه با ایده‌های مانده سوریه واحد و ملی‌گرایی پان‌عربیستی را به همراه داشت. درنهایت، قرابت کردهای این منطقه با کردهای ترکیه نیز مزید بر علت می‌شد (McDowall, 2007: 269). در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸، به علت بالا گرفتن تنش میان اکثریت عرب کشور که خواستار یک سیستم حکمرانی قوی مرکزی بودند؛ اما عدم همگرایی منافع فرانسه و ایده سوریه واحد عربی-اسلامی، سبب شد تا سیستم حکمرانی فدرالی متشکل از پنج منطقه خودمختار، مطرح شود. طرحی که نقش موثری در عدم موفقیت اعراب ملی‌گرا در این کشور داشت. البته این سیستم هیچ‌گاه به‌صورت عملی پیدا نشد. بر خلاف کشورهای ترکیه، ایران و عراق، عدم همگرایی کردها در سوریه به‌لحاظ جغرافیایی و سیاسی (گروهی از کردها موافق سیاست‌های فرانسه و گروهی مخالف) سبب شد تا حرکت کردی در این کشور با چالش‌های دو چندان مواجه باشد (Yildiz, 2005: 28). با وجود تمام توجهاتی که فرانسویان به اقلیت‌ها برای مهار نفوذ اکثریت عرب این کشور داشتند؛ اما درنهایت کردها منهای چند صباحی، تقریباً نقشی پررنگ در تحولات سوریه نداشتند^۱. تنها در کودتای ۱۹۴۹ بود که عبید الشیشاکلی^۲ که کرد بود، توانست قدرت را در این کشور به دست بگیرد؛ اما خیلی زود این حرکت به معنای فرصت‌طلبی کردها در نیروهای امنیتی شامات تفسیر شد و مخالفت با آن بالا گرفت و درنهایت در ۱۹۵۴ حکومت نظامی عبید نیز ساقط شد (Yildiz, 2005: 31). برخلاف تصورات، باید گفت که عبید هدف خود را تشکیل یک سوریه واحد اسلامی اعلام کرد و در راه تحقق آن حتی

۱. تشکیل نیروهای امنیتی شامات (The Levantine Security Forces) از سوی فرانسه برای مهار جنبش‌های پان‌عربی که بیشتر از میان اقلیت‌های علوی، مسیحی و کرد عضوگیری کرده بودند. از نمونه‌های نادر مشارکت کردها هسته مرکزی قدرت در این کشور محسوب می‌شود.

2. Abid Shishakli.

کاربرد زبان‌های دیگر غیرعربی را نیز محدود کرد. او حتی به بهبود حقوق اقلیت کرد این کشور اهتمام نورزید؛ اما با توجه به تمام اینها، اکثریت عرب کشور دید مثبتی به او نداشتند. همچنین، بعد از اعلام استقلال سوریه در ۱۹۴۶ و روی کار آمدن ناسیونالیست‌های عرب، حرکات گریز از مرکز نیز در مناطق شمال سوریه و در میان کردها تقویت شد. علی بدرخان که نماینده اروپا در حوزه جنبش ملی کردها در پاریس بود و رابطه خیلی نزدیکی نیز با چهره‌های شناخته شده اسراییلی داشت. از سوی این کشور مامور شد تا راه‌حل خود برای مهار سوریه و تلاش‌های این کشور در جهت تهدید منافع اسراییل را پیشنهاد دهد. او بهترین راه را تشکیل یک دولت کردی مستقل در شمال سوریه می‌دید؛ اما این پیشنهاد به علت درگیری اعراب و اسراییل در جنگ ۱۹۴۸ و نبود منابع کافی مالی و نظامی، از سوی اسراییل مسکوت ماند (McDowall, 2007: 471). تاسیس حزب دمکرات کردستان سوریه (الپارتی) در ۱۹۵۷ تلاشی دیگر در راستای مطالبه حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردها در این کشور بود؛ اما ذات این حرکت با نگرش‌های حاکم در دمشق کاملاً در تضاد بود. از سوی دیگر، کاربرد واژه «کردستان» خودبه‌خود بر میزان حساسیت اعراب ناسیونالیست و دولت افزود. در جریان سرکوب مخالفین و احزاب در ۱۹۶۰، رهبر حزب الپارتی دستگیر و به زندان افتاد. در نتیجه، نام حزب برای شبه‌زدایی به حزب دمکرات کردی تغییر کرد (Yildiz, 2005: 32). این فعالیت‌ها و برنامه‌ها، سبب افزایش نگرانی‌های امنیتی دستگاه‌های اطلاعاتی سوریه در مورد کردها در شمال این کشور شد. تمام این عوامل و البته اتحاد میان مصر و سوریه بعد از موفقیت ناسیونالیست‌های عرب در خاورمیانه و شمال آفریقا موجب شد تا چالش‌ها و شکاف‌های موجود میان اعراب و اقلیت‌های موجود در سوریه، به‌ویژه کردها تشدید شود. بعد از اتحاد مصر و سوریه در ۱۹۵۸، سرکوب و خفقان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قبال کردها در سوریه مضاعف شد.

چارچوب نظری

فدرالیسم به‌عنوان یکی از گزینه‌های مهم فرایند دولت - ملت‌سازی بعد از جنگ دوم جهانی مطرح شد. در نتیجه رویکرد فدرالیسم در بسیاری از مناطق جهان از جمله آفریقا و آسیا - هند، مالزی و نیجریه - که به‌لحاظ گروه‌های قومی بسیار متنوع هستند، در پیش گرفته شد. بعد از پایان

جنگ سرد ایده فدارلیسم بار دیگر در کانون توجه قدرت‌ها و کشورهای جهان قرار گرفت که نتیجه دو تحول مهم بود. اول، سقوط جماهیر شوروی که شک‌وشبه‌های جدی را بر ساختارهای چند ملیتی و قومی و ثبات اینگونه ساختارها وارد کرد و دوم، تلاش قدرت‌های بین‌المللی و سیاستمداران برای احیای کشورهای چندملیتی؛ اما این بار در قالب فدرالیسم و عدم تمرکز قدرت سیاسی. از طرف دیگر، کشورهای مختلف به دلایل گوناگون از جمله روسیه برای در امان ماندن از تبعات سقوط جماهیر شوروی ناچاراً به پذیرش سیستم فدرالی تن داد، قدرت‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ و خشونت قومی و مذهبی از تاسیس کشور بوسنی و هرزگوین در قالب فدرالیسم حمایت کردند. عراق بعد از سقوط رژیم بعث، هرچند با اکراه و به دلیل اعمال نفوذ آمریکا، بر اساس نظام فدرالی اداره می‌شود و این روند هم‌اکنون یکی از گزینه‌های محتمل پیشروی کشورهای سوریه، یمن و لیبی است. درحقیقت، فدرالیسم به‌عنوان یک آلترناتیو جدی برای پایان دادن به جنگ و خشونت در کشورهایی که از تنوع قومی و مذهبی برخوردار هستند مطرح است (Gellener & Brouilly, 1983).

یکی از عواملی که سبب شده است فدرالیسم در کشورهای چند قومی به‌شدت مورد توجه باشد این است که امید می‌رود با به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی و قومی گروه‌های مختلف بتوان به بهبود و کاهش شکاف‌های موجود سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود در این قبیل جوامع کمک کرد و از سوی دیگر از فروپاشی و تجزیه آنها نیز جلوگیری کرد. از سوی دیگر، رابطه تنگاتنگی بین فدرالیسم و ملی‌گرایی است. ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی به یک سری ایده اطلاق می‌شود که در چارچوب آن اعضا یک کشور، ملت، جامعه یا منطقه حسی مشترک دارند. ناسیونالیست‌ها یا ملی‌گرایان کسانی که حامی وحدت ملی و استقلال آن هستند در تلاش ایجاد ملتی بر پایه حقانیت سیاسی و حاکمیت مشروع هستند (Political Encyclopedia, 2005: 790). ناسیونالیسم اغلب بر پایه قومیت یا با توسل به یک گروه قومی شکل می‌گیرد؛ ولی نوعی نیروی اجتماعی متفاوت است. قومیت هنگامی که با ناسیونالیسم در می‌آمیزد به ناسیونالیسم تبدیل شده و ماهیتاً دگرگون می‌شود. به عبارتی دیگر، یک گروه قومی شاید ناسیونالیستی باشد یا نباشد؛ ولی اگر ناسیونالیستی باشد، اساساً از یک گروه قومی متفاوت خواهد بود. گروه قومی ناسیونالیستی هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ اهداف سیاسی از گروه قومی غیرناسیونالیستی متمایز است (گل محمدی، ۱۳۸۱).

(۱۷۴). در دهه ۱۹۷۰، رشد جنبش‌های ملی‌گرایی قومی در چارچوب ساختار ملت - دولت‌ها در سرتاسر جهان به یکی از بارزترین نمونه‌های ملی‌گرایی مبدل شد. درواقع، عکس‌العملی بود در برابر تمامیت خواهی و انحصارطلبی فرآیند ملت - دولت سازی. بارزترین نمود این حرکت را می‌توان در قالب جنبش‌های جدای طلبانه در ایرلند شمالی و اسکاتلند مشاهده کرد (Political Encyclope-dia, 2005: 790). از سوی دیگر، در بسیار از مناطق جهان از جمله خاورمیانه همواره ملی‌گرایی، جنبش‌های ملی و تلاش برای احقاق حقوق سیاسی همزاد جنگ و خشونت بوده است. جنگ و خشونت که در بسیاری از داخلی بوده و ویرانی و کشتار برون‌دادهای گریزناپذیر آنها بوده است. در بیشتر تعاریف، جنگ داخلی به خشونت سیاسی که در قلمرو یک کشور، معمولاً بین دولت مرکزی و یک یا چندین گروه که در پی کسب سهم از قدرت سیاسی هستند، اطلاق می‌شود (Steenkamp, 2014: 39). برجسته شدن نقش هویت‌های سیاسی و گروه‌های فروملی یکی از ویژگی‌های بارز تحولات چند دهه اخیر یا دقیقتر یک قرن گذشته خاورمیانه است. به همین دلیل، جوامع، نه دولت‌ها در نقطه مرکزی این تحولات جای می‌گیرند. هویت قومی و فروملی با بهره گرفتن از عدم ثبات به وجود آمده در نتیجه جنگ و بحران‌های سیاسی درصدد تقویت هویت سیاسی و موجودیت خود به عنوان کنش‌گران سیاسی و اجتماعی در قالب‌های مختلف از جمله فدرالیسم، خودمختاری و در کلیت آن نظام‌های غیرمتمرکز هستند.

یک. جنبش کردهای سوریه از (۱۹۷۰ تا ۲۰۰۲)

هم‌زمان با شکست اتحاد مصر و سوریه در ۱۹۶۱ و شروع قیام ملا مصطفی بارزانی در ۲۸ سپتامبر همین سال در عراق علیه دولت مرکزی، نگرانی‌های حاکمان جدید سوریه از تاثیرپذیری کردها از این تحولات مضاعف شد. اعلام رسمی سوریه به عنوان جمهوری عربی سوریه از سوی عبدالکریم نهلاوی^۱، خط بطلانی بر امید کردها برای به رسمیت شناخته شدن هویتشان در قالب سوریه بود.

در نوامبر ۱۹۶۳، گزارشی محرمانه از سوی رییس دستگاه امنیت و اطلاعات سوریه در مورد حسکه، از سوی محمد طالب هلال تهیه شد که بازتاب دهنده طرز نگرش نژادپرستانه دولت مرکزی

1. Abd al-Karim Nahalawi.

و اعراب در خصوص اقلیت کرد این منطقه بود. هلال در این گزارش به دوازده راهکار برای از بین بردن انسجام دموگرافیکی کردها در این منطقه اشاره می‌کند. از جمله، بیرون کردن کردها از زمین و مناطقی که در آن ساکن هستند، محرومیت از آموزش، کسب و کار مناسب اداری و دولتی، جایگزین کردن آنها با اعراب، تعریب منطقه و البته ایجاد یک منطقه وسیع حائل عرب‌نشین (کمربند عربی)^۱ در مرز این کشور با ترکیه (McDowall, 2007: 475). هرچند این طرح در فاصله سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ تهیه و تنظیم شد؛ اما تا ۱۹۷۳ و به قدرت رسیدن حافظ اسد در این کشور عملی نشد. علت اصلی عدم توجه به مسئله هویتی کردها در سوریه، عدم تمایل دولت برای به رسمیت شناختن آنها و در نتیجه طفره رفتن از مطالبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که به احتمال زیاد بعداً مطرح خواهد شد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ حدود ۱۲۰ هزار کرد فاقد^۲ شناسنامه بودند که تقریباً ۲۰ درصد کل جمعیت کردهای این کشور را شامل می‌شد (Lynch & Ali, 2006: 1). بعد از به قدرت رسیدن حافظ اسد در ۱۹۷۳ تبعیضات اعمال شده علیه کردها مضاعف و حتی سیستماتیک شد^۳. علاوه بر حقوق هویتی و انسانی، سایر حقوق اساسی از جمله حق آموزش، کار و استخدام، ازدواج، مالکیت، سفر و حتی دسترسی به بهداشت و درمان نیز برای این اقلیت یا وجود نداشت و یا اینکه بسیار محدود بود (Lynch & Ali, 2006). دوران ریاست حافظ اسد (۱۹۷۳ تا ۲۰۰۰) برای کردها دستاورد چندانی نداشت. هویت به شدت پان‌عربی سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم بعث و حکومت حافظ اسد به تعمیق شکاف میان حکومت و کردها افزود. درواقع، کردها یک تهدید بالقوه بشمار می‌رفتند. هم‌زمان که حکومت سوریه در داخل کردها را سرکوب و از حقوق اولیه خود منع می‌کرد، تحولات مربوط به مناقشات مرزی این کشور با همسایه شمالی، ترکیه، زمینه را به گونه‌ای فراهم کرد که سوریه به حامی اصلی جنبش کردها در ترکیه مبدل شد. درحقیقت، دوران حافظ

۱. کمربند عربی حدود ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر عرض و ۳۷۵ کیلومتر طول داشت. بر اساس این طرح، حدود ۱۴۰ هزار کرد از ۳۳۲ روستای این منطقه مجبور به کوچ به ترکیه یا سایر مناطق سوریه شدند و به جای آنها اعراب ساکن شدند.

۲. این آمار تخمین زده می‌شود که اکنون به حدود ۳۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرده باشد. بسیاری از این مردم به بهانه ورود غیرقانونی از ترکیه، هویت آنها از آنها صلب شده است. این در حالی است که یکی از ساکنان جزیره به گروه تحقیق سازمان ملل گفته بود که خانواده او بیش از یک قرن است که در این کشور ساکن هستند و قبر پدر بزرگ او نیز در اینجا است؛ اما هویت و شناسنامه آنها از ۱۹۶۲ باطل شده است.

۳. در فواصل بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، مرگ حافظ اسد، بیش از ۷۰۰۰ کرد ناپدید شدند که هیچ خبری از سرنوشت آنها در دست نیست. همچنین، هزاران نفر دیگر نیز به اتهام همکاری با احزاب مختلف و برنامه‌های سیاسی بازداشت شدند. همچنین، زندانیان کرد در ۲۳ مارس ۱۹۹۳ به شرایط بد زندان حسکه اعتراض کردند که در پی برخورد خشونت‌آمیز مسئولان زندان، ۷۲ نفر کشته و پنج نفر نیز بعداً به اتهام اغتشاش اعدام شدند (Phillips, 2015: 77).

اسد همراه شد با مسکوت ماندن جنبش کردها^۱ در این کشور، به قیمت پیشبرد جنبش کردی در ترکیه. حمایت دولت سوریه از عبدالله اوجلان، حزب کارگران کردستان و فراهم کردن پایگاه و تجهیزات نظامی برای گروه و تیرگی روابط با ترکیه، مهمترین تحولات مرتبط با جنبش کردی از ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ و مرگ حافظ اسد است. در دوران حکمرانی حافظ اسد، سیاست مشت آهنین در قبال مخالفین به‌ویژه اسلام‌گرایان وجه بارز و غالب سیاست داخلی سوریه بود؛ اما هم‌زمان، تنش با ترکیه در مورد الحاق استان هاتای (اسکندریه) در ۱۹۳۹ و اختلافات بر سر نحوه تقسیم آب فرات و پروژه‌های گسترده سدسازی در جنوب ترکیه موسوم به «پروژه آناتولیای جنوبی»^۲، سبب شد تا دولت سوریه به‌شدت از فعالیت‌های حزب کارگران کردستان در ترکیه حمایت کند. این روند، کم‌وبیش تا ۱۹۹۸ و تهدید ترکیه به حمله به سوریه، تداوم داشت. در این سال سوریه مجاب شد تا از حمایت کردها در ترکیه دست بردارد و در نتیجه رهبر حزب کارگران کردستان، عبدالله اوجلان از این کشور اخراج شد و در ۱۹۹۹ از سوی دستگاه اطلاعات ترکیه در نایروبی دستگیر شد. بعد از این تحولات و دستگیری اوجلان، سیاست پ.ک.ک در قبال سوریه تغییر کرد و فعالیت شاخه‌های وابسته به این حزب در سوریه فعال شدند. درحقیقت، حمله عراق به کویت و تحولات بعدی آن، از جمله ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق برای کردها در ۱۹۹۰، موجب شد تا دولت‌های ترکیه و سوریه احساس خطر کنند. برآیند این تحولات، مجاب شدن دو کشور برای کنار گذاشتن اختلافات و امضای پروتکل آوریل ۱۹۹۲ در مورد همکاری در زمینه‌های مبارزه با تروریسم بود (Olson, 1997: 170). امضای این پروتکل نقش بسزایی در کاهش تنش میان دو کشور داشت؛ اما به علت پافشاری ترکیه بر تداوم سیاست سدسازی در جنوب این کشور، سوریه جز کارت کردها، هربه برای مقابل با ترکیه نداشت.

در اوایل ۱۹۹۵ و تحولات سیاسی و نظامی که در منطقه در مورد مسایل مهم چون صلح اعراب و اسرائیل، فشار کشورهای حوزه خلیج فارس به ترکیه در زمینه اعمال محدودیت‌های انجام گرفته در مورد رودخانه فرات و تثبیت پایگاه کردها در شمال عراق، موجب شد تا کارت کردها برای سوریه

۱. در مصاحبه‌ای که عبدالله اوجلان در ۱۹۹۶ انجام داد، رسماً اعلام کرد که در سوریه مسئله‌ای به نام کرد وجود ندارد و کردهایی هم که در این کشور ساکن هستند، از ترکیه به این کشور آمده‌اند. او تأکید کرد که مبارزات کردها باید در ترکیه پیگیری شود. این اظهارات به‌شدت مورد استقبال دولت مرکزی سوریه بود.

2. South Anatolia Project.

از اهمیت گذشته برخوردار نباشد. البته امضای موافقتنامه امنیتی بین ترکیه و اسرائیل در ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ و اعمال فشار ترکیه از سوی ناتو بر سوریه به عنوان یک کشور حامی تروریسم نیز در تجدید نظر سوریه در حمایت از کردها بسیار حایز اهمیت بود. در نهایت با گسیل دهها هزار نیرو و سرباز ارتش ترکیه به مرز سوریه در اکتبر ۱۹۹۸، این کشور مجاب شد تا کمپهای حزب کارگران کردستان را تعطیل و رهبر آن را از این کشور اخراج کند.

مرگ حافظ اسد در دهم ژوئن ۲۰۰۰ و به قدرت رسیدن بشار اسد جوان و تحصیل کرده فرنگ، امید به اصلاحات را در جامعه سوریه به شدت تقویت کرد. به دنبال سخنرانی هفدهم جولای بشار اسد^۱، بسیاری از گروه‌ها و اپوزیسیون منفعل، زمینه را برای ابراز وجود آماده دیدند. نکته جالب توجه سخنرانی بشار اسد، بر خلاف پدر، تمرکز او بر سیاست داخلی و بهبود اوضاع سیاسی - اقتصادی کشور بود (صالحی، ۱۳۹۱: ۵۰). برآیند این تحولات و توجهات به امور داخلی، «بهار دمشق» بود. بهار دمشق، دوران کوتاه، اما درخشانی در زمینه آزادی بیان و نقد دولت در سوریه بود؛ اما عمر بهار دمشق به چند ماه نکشید. در فوریه ۲۰۰۱ رسماً دولت مجوز سرکوب جامعه مدنی و کرسی‌ها و تریبون‌های آزاد اندیشی را صادر کرد. علاوه بر بیانیه‌های بهار دمشق (بیانیه ۹۹ و ۱۰۰۰)، بیانیه دمشق در ۲۰۰۵ از سوی چهره‌های شناخته شده، گروه‌ها و احزاب، آخرین تلاش نافرجام اپوزیسیون در داخل کشور برای ترغیب دولت در جهت اعمال اصلاحات بود. نکته جالب توجه بیانیه دمشق، حمایت احزاب کرد سوریه از آن بود. در این بیانیه به روشنی بر حق برابر کردها و یافتن یک راه حل دموکراتیک برای مسئله کرد در این کشور تاکید شده بود (صالحی، ۱۳۹۱: ۵۳). البته نباید فراموش کرد که حمله آمریکا به افغانستان و محور شرارت نامیدن سوریه و احتمال حمله آمریکا به این کشور بعد از افغانستان، در ترغیب حاکمان سوریه به انجام اصلاحات بی تاثیر نبود.

دو. قیام شهر قامشلو در سال ۲۰۰۴

نگرش منفی و همراه با سرکوب حکومت سوریه در قبال کردها را باید در قالبی وسیع تر و در سطح خاورمیانه درک کرد. درواقع، برخورد دو ایدئولوژی کاملاً متمایز پان عربی و پان کردی به‌ویژه

۱. در چند ماه اول ریاست جمهوری، بشار اسد زندان بد نام «مزه» که به نماد صیبعیت و سرکوب مخالفین سیاسی مبدل شده بود را تعطیل کرد. بر اساس آمار سازمان دیدبان حقوق بشر، در ۱۹۹۳، سوریه حدود چهار هزار زندانی سیاسی داشت. بعد از به قدرت رسیدن اسد، این تعداد به ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر کاهش پیدا کرد.

میان اعراب و کردها در تاریخ معاصر عراق، به صورت خودکار حساسیت نسبت به کردها در مقایسه با سایر اقلیت‌ها را در سوریه، افزایش داده است (Lowe, 2006: 2). از سوی دیگر، فعالیت مستمر اقلیت کثیر کردها در ترکیه و تمرکز آنها در مناطق مجاور مرزهای شمال سوریه، حساسیت نسبت به کردها را در این کشور به شدت افزایش داده است. در نتیجه دولت مرکزی سوریه در قبال کردها و تحولات مرتبط با آنها، به ویژه بعد از اعتراضات ۲۰۰۴ شهر قامشلو، بسیار حساس بوده است.

سه سال بعد از به قدرت رسیدن بشار اسد، حوادث ۱۲ مارس ۲۰۰۴ در مسابقه فوتبال شهر قامیشلو، دوباره مسئله کرد و کردستان را به کانون توجهات دولت و رسانه‌ها خارجی در سوریه معطوف کرد. در مسابقه فوتبال بین تیم الجهاد شهر کردنشین قامشلو و تیم الفتوا از شهر دیرزور، هواداران تیم الجهاد با شعارهای سیاسی در حمایت از کردهای عراق در واکنش به شعارهای هواداران تیم الفتوا در حمایت از صدام حسین، رئیس‌جمهور مخلوع عراق، زمینه‌های تنش در ورزشگاه را مهیا کردند. به یکباره هواداران هر دو تیم با هم درگیر شدند و پلیس ورزشگاه نیز با توسل به گاز اشک‌آور و گلوله‌های واقعی سعی در کنترل وضعیت به وجود آمده کرد. در همین حین مردم زیادی نیز در بیرون از ورزشگاه جمع شده بودند. پلیس برای متفرق کردن مردم مستقیماً به سوی آنها تیراندازی کردند. در نتیجه این تیراندازی‌ها نه نفر کشته شدند. مردم روز بعد برای خاکسپاری قربانیان به خیابان آمدند. تمام احزاب کردی نیز در این مراسم شرکت کردند. این مراسم به فرصتی برای ابراز نارضایتی^۱ کردها از عملکرد حکومت در قبال آنها مبدل شد. مردم مجسمه حافظ اسد را سنگ باران کردند و شعارهایی در حمایت از جرج بوش^۲، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و مسعود بارزانی و جلال طالبانی سر دادند، در مقابل نیز نیروهای امنیتی به سمت تظاهرکنندگان گلوله واقعی شلیک کردند. به سرعت خبر این درگیری‌ها به سایر شهرهای کردنشین رسید. مردم در سایر شهرها حتی در دمشق و حلب نیز به خیابان‌ها آمدند و علیه دولت شعارهای اعتراضی سر دادند (KurdWatch, 2009: 5-8). طی تظاهرات و درگیری‌های که در شهرهای مختلف صورت گرفت، اماکن و دفاتر حزب بعث به آتش کشیده شد و حتی در شهر

۱. سابقه اعتراض و تظاهرات کردها در سوریه به دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ باز می‌گردد. در ۱۹۸۶ درخواست کردها در شهرهای دمشق وعفرین برای جشن گفتن نوروز با سرکوب شدید حکومت روبه‌رو شد و در ۱۹۹۰ نیز اعتراض جمع کثیری از کردها که هیچ تابعیت و هویتی نداشتند (اجانب و مختومین) نیز سرکوب شد.

۲. مردم از جرج بوش با نام «باوی آزادی» پدر آزادی یاد می‌کردند و حمله آمریکا به عراق را ستایش می‌کردند.

کوبانی مجسمه حافظ اسد تخریب شد. در ناآرامی‌های سه روزه در مناطق کردنشین، حداقل ۴۰ نفر کشته و ۱۶۰ نفر زخمی و حدود ۲۰۰۰ نفر بازداشت شدند (The Report on Human Rights in Syria, 2010: 19). البته در این میان چهار شهروند عرب و یک پلیس نیز کشته شد. نکته مهمی که در اینجا باید بدان اشاره کرد، حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و تاثیر آن بر موقعیت جنبش کردها در عراق و سوریه بود. مشعل تمو^۱، سخنگوی وقت حزب روند آینده کردی^۲ در سوریه، در مورد حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث و پیامدهای آن برای جنبش کردها در سوریه گفته بود «جنگ عراق ما را از شر فرهنگ ترس و ارباب رژیم بعث نجات داد. مردم دیدند که در عراق یک کرد به ریاست جمهوری انتخاب شده و مردم نیز مطالبات سیاسی و اجتماعی و خود را آزادانه مطرح می‌کنند» (Landis & Pace, 2007: 53). مشعل تمو به درستی اشاره کرده بود. شعارهای که در حمایت از بوش، بارزانی و طالبانی در اعتراضات ۲۰۰۴ سر داده شده، بازتاب حرف‌های او بود. مشعل تمو در ۲۰۱۲ به دست عوامل ناشناس در شهر قامیشلو ترور شد. مرگ تمو تاثیر بسزایی در روند جنبش کردی و تحت فشار قرار دادن ارتش سوریه برای خروج از مناطق کردنشین داشت.

تحولات ۲۰۰۴ شهر قامیشلو به چندین دلیل قابل توجه بود: اول، به یکباره، تمام احزاب و گروه‌های کرد موضع محافظه‌کارانه را رها کردند و شیوه برخورد نیروها و حکومت سوریه با کردها را محکوم کردند. دوم، تمام مناطق و شهرهای کردنشین و حتی محلاتی در دمشق و حلب که کردها در آن ساکن بودند، به جمع معترضین پیوستند که بازتاب دهنده وحدت و یکپارچگی کردها در سوریه بود. سوم، بعد از ۲۰۰۴، گروه‌های اپوزیسیون سوریه، از جمله جبهه نجات ملی^۳ (NSF) در خارج اهمیت ویژه‌ای برای کردها و مطالبات سیاسی و فرهنگی آنها قایل شدند. آنها متوجه این واقعیت شدند که کردها با وجود جایگاه اقلیتی که دارند؛ اما توانستند که صدها هزار نفر را برای اعتراض به خیابان‌ها بکشانند؛ اما در مقابل اپوزیسیون عربی حتی تا آن زمان نتوانسته بود یک اعتراض کوچک هزار نفری ترتیب دهند. یک سال بعد و در تحولی بی‌سابقه، اخوان المسلمین سوریه در بیانیه همبستگی خود با کردها را نشان داد و حقوق و مطالبات آنها را به رسمیت شناخت

1. Mashal Tamu.

2. Kurdish Future Trend.

3. The National Salvation Front.

(Landis & Pace, 2007: 54). در داخل نیز، گروه‌ها و حتی خود دولت، خود خواسته تمهیداتی را برای کردها در نظر گرفتند. درنهایت، برای اولین بار در تاریخ جنبش کردها در سوریه، سایر مناطق کردنشین از جمله در عراق و ترکیه به حمایت از حرکت کردهای سوریه به خیابان آمدند (Tejel, 2009: 108). یکی دیگر از جنبه‌های متمایز این تحولات، نقش رسانه‌ها از جمله سایت‌های اینترنتی و ماهواره در هماهنگ کردن اعتراضات و رساندن صدای معترضان به خارج از سوریه بود. در این میان، شبکه تلویزیونی روژ تی‌وی^۱، شبکه نزدیک به حزب کارگران کردستان، مهمترین نقش را در مخابره اخبار مربوط به تحولات کردستان سوریه ایفا کرد. درواقع بعد از اخراج عبدالله اوجلان از سوریه در ۱۹۹۸ و درنهایت استرداد او به ترکیه، حزب کارگران کردستان موضع خود را نسبت به وضعیت کردها در سوریه کاملاً تغییر داد. اعلان رسمی ایجاد حزب وحدت دموکراتیک^۲ (PYD) در کردستان سوریه در ۲۰۰۳ نیز در این راستا بود.

اعتراض و تظاهرات دیگر در ژوئن ۲۰۰۵ تعدادی از شهرهای کردنشین سوریه را فرا گرفت. این بار در اعتراض به مرگ مشکوک شیخ محمد معشوق خزنوی^۳، روحانی سرشناس کرد، دوباره مردم در شهرهای کردنشین به خیابان آمدند. خزنوی به شکل مشکوکی در دمشق ناپدید شد و یک ماه بعد جسد او پیدا شد. با وجود ادعای حکومت مبنی بر مرگ او به‌دست افراد ناشناس، اما جامعه کرد سوریه دولت را مسئول مرگ او می‌دانستند. اگرچه خزنوی یک عالم مذهبی بود؛ اما در ماه‌های قبل از مرگش، در سخنرانی‌های متعدد از وضعیت کردها و بی‌توجهی حکومت به آنها گلایه کرده بود. او همچنین، با برخی از چهره‌های سرشناس اخوان المسلمین سوریه دیدارهای انجام داده بود. به همین دلیل بسیاری بر این باور هستند که دولت مسئول مرگ وی بود (Lowe, 2006: 6). می‌توان مرگ خزنوی و واکنش کردهای سوریه به آن، یک سال بعد از اعتراضات شهر قامشلو را در چارچوب تحولات سیاسی- نظامی خاورمیانه و سوریه تفسیر کرد. حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، قرار گرفتن سوریه در محور شرارت آمریکا و احتمال حمله آمریکا به این کشور، پذیرش خودمختاری کردها در چارچوب قانون اساسی مصوب ۲۰۰۴ عراق، مرگ رفیق حریری و توجه رسانه‌ها و مجامع بین‌المللی و حقوق بشری به تحولات و وضعیت اقلیت‌ها قومی و مذهبی در

1. Roj Tv.

2. Democratic Union Party.

3. Sheikh Mohammad Mashook al-Khaznawi.

سوریه و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و نرمش این حزب در قبال کردها و در دستور قرار دادن اصلاحات گسترده موجب شد تا حکومت سوریه موضع خود نسبت به کردها را کمی تعدیل کند. علاوه بر این، در داخل سوریه نیز تحولات بعد از مرگ حافظ اسد، بهار دمشق، اعلامیه‌های متعدد روشنفکران و نخبگان دانشگاهی (بیانیه ۹۹ و ۱۰۰۰)، بیانیه بیروت و به احتمال زیاد اختلافات داخلی چهره‌های حاکم، انجام برخی اصلاحات را اجتناب‌ناپذیر کرده بود؛ اما بعد از ناکامی نیروهای آمریکای در عراق و رفع خطر حمله این کشور به سوریه، دیگر حکومت سوریه خود را مجاب به دنبال کردن اصلاحات ندید و حتی در مورد کردها سخت‌گیرهای بیشتری نیز اعمال کرد. این روند تا سال ۲۰۱۰ و شروع قیام‌های موسوم به بهار عربی تداوم پیدا کرد.

در مجموع نحوه تعامل حکومت سوریه با مسئله کردها را باید در دو بعد داخلی و منطقه‌ای مورد توجه قرار داد. به لحاظ داخلی، در دوران زمامداری حافظ اسد (۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰)، مسئله کردها در داخل اولویت اصلی دولت در مقابله یا تعامل با آن نبود؛ بلکه حکومت حافظ اسد بیشتر نگران تحولات منطقه کردها، به‌ویژه در ترکیه و عراق و تاثیر محتمل آنها بر وضعیت کردها در شمال سوریه بود؛ بنابراین، حافظ اسد، از یک طرف، نگران تقویت جنبش کردها در منطقه بود و از طرف دیگر، تلاش می‌کرد تا از کارت کردها در راستای پیشبرد منافع سوریه در قبال دولت‌های ترکیه و عراق استفاده بهینه کند. تاسیس دفاتر احزاب کرد کردستان عراق (اتحادیه میهنی در ۱۹۷۵ و دمکرات کردستان در ۱۹۷۹) و فعالیت گسترده حزب کارگران کردستان در سوریه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در جهت به چالش کشیدن دولت‌های مرکزی عراق و ترکیه بود (McMurray & Ufheil-Somers, 2013) که البته تبعات ناخواسته نیز برای خود کردهای سوریه نیز داشت. بعد از موافقتنامه امنیتی آدانا در ۱۹۹۸ بین دو کشور (O.Lesser, 2000: 37) و اخراج اوجالان و بر چیدن پایگاه‌های پ.ک.ک در سوریه، بسیاری از جوانان کرد که از سوریه جذب این حزب شده بودند، حزب اتحادیه دموکراتیک را در ۲۰۰۳ تاسیس کردند. خیلی زود این حزب پایگاه مردمی پیدا کرد و درست یک سال بعد قیام شهر قامشلو و تحولات بعدی آن به وقوع پیوست.^۱

۱. یکی از مهمترین گروه‌هایی که در واکنش به سرکوب مردم بعد از سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ ایجاد شد، گروه موسوم به «مبارزان آزادی کردستان» (TCK) بود. اعضای این گروه عمدتاً جوانان بین ۱۵ تا ۲۵ سال بودند که از سال ۲۰۰۸ حملات مسلحانه به نیروهای امنیتی و پلیس سوریه را در دستور کار داشتند.

سه. جنبش کردها بعد از بهار عربی

خودسوزی محمد بو عزیزی و حسنی کلیه تونس^۱ در ۱۷ دسامبر و ۶ ژانویه ۲۰۱۰، مجموعه‌ای از تحولات بنیادین سیاسی موسوم به بهار عربی را در شمال آفریقا و خاورمیانه رقم زد که پیامدهای آن یکی پس از دیگری کشورهای این منطقه را در نوردید. حکومت‌های اقتدارگرا و موروثی یکی پس از دیگری سقوط کردند، سوریه نیز از این تحولات مستثنی نبود. اگرچه موج این تحول خواهی کمی دیر و یک سال بعد در ۶ مارس ۲۰۱۱ به سوریه رسید؛ اما سوریه نیز مانند سایر دول عربی زمینه‌ها لازم و کافی را برای چنین تحولات بنیادینی داشت. حکومت سوریه با حکمرانی تقریباً چهار دهه خاندان اسد و اقلیت علوی و سرکوب شدید مخالفان قومی و مذهبی (عدم اعتای تابعیت به بیش از ۳۰۰ هزار شهروند کرد و سرکوب سیستماتیک آنها بعد از ۱۹۷۰ و جنبش اخوان المسلمین در ۱۹۸۲ در شهر حما)، فساد گسترده سیاسی و اقتصادی، خویشاوندمداری و عدم انعطاف حکومت در زمینه اصلاحات سیاسی، به‌ویژه بعد از به قدرت رسیدن بشار اسد در ۲۰۰۰ و درنهایت سیاست مشت آهنین در برابر اعتراضات ژانویه ۲۰۱۱، زمینه‌های لازم برای اعتراضات گسترده را در این کشور آماده کرد. اعتراضاتی که خیلی زود به جنگ داخلی تمام‌عیار مبدل شد و اکنون در پچمین سال تداوم این روند هستیم.

جنبش کردی در سوریه بعد از اعتراضات سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ کم‌کم در قالبی منسجم و هدفمند ظهور کرد. کردها به خاطر تاریخ تشکیلاتی و مبارزاتی که در خود سوریه (از ۱۹۵۷ و تاسیس حزب دمکرات کردستان سوریه) و البته کشورهای همسایه (ترکیه و عراق) داشتند و به‌ویژه بعد از اخراج عبدالله اوجلان، رهبر حزب کارگران کردستان، از این کشور در ۱۹۹۸، زمینه‌های لازم برای رشد تشکیلاتی و حزبی را داشته بودند. از مهمترین احزاب و گروه‌های اپوزیسیون کردی در سوریه می‌توان به دو حزب ریشه‌دار و پرنفوذ دمکرات کردستان سوریه (الپارتی)^۲ و حزب اتحاد دموکراتیک^۳ اشاره کرد. علاوه بر این دو حزب تقریباً ۱۲ حزب دیگر نیز فعالیت دارند؛ که هم‌زمان نشان از بلوغ سیاسی و البته شکاف و اختلافات سیاسی آنهاست.

در آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، احزاب و تشکلات کردی نسبت به سایر گروه‌های سوری محافظه‌کارتر

1. Hosni Kaliya.

2. The Kurdish Democratic Party.

3. Democratic Union Party.

بودند. درواقع، جرقه‌های اولیه اعتراض و مخالفت با رژیم از سوی تشکلات و سازمان‌های جوانان که به‌صورت خودجوش تشکیل شده بودند، زده شد. در اکتبر ۲۰۱۱، کمیته ملی کردی^۱ (KNC) که متشکل از ۱۰ حزب تشکل سیاسی- اجتماعی بود، تشکیل شد. این برای اولین بار بود که چنین جبهه متحده گسترده‌ای در میان احزاب مختلف کرد شکل می‌گرفت. سرنگونی رژیم و تعیین حق سرنوشت برای کردها دو خواسته اصلی این کمیته است (Romano & Gurses, 2014: 227). به باور نگارنده، تجمع این تعداد حزب و تشکل کردی بیشتر از آنکه حاکی از انسجام و برنامه هدفمند آنها برای آینده کردها در سوریه باشد، بیشتر برای مقابله با نفوذ گسترده حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) بود. حزب اتحادیه دموکراتیک، حزب نزدیک به کارگران کردستان، قدرتمندترین و بزرگترین حزب کردی در کردستان سوریه است. قدرت و نفوذ این حزب تازه تاسیس (۲۰۰۳)، بیشتر به تاریخچه نفوذ حزب کارگران کردستان در سوریه، همجواری مناطق کردنشین ترکیه و سوریه و الهام گرفتن از مبارزات کردها در آن کشور، حضور گسترده و فعال کردهای سوریه در تمام سطوح اجرایی و تشکیلاتی حزب کارگران کردستان و البته حضور فیزیکی دو دهه عبدالله اوجلان در سوریه و تاثیر ایدئولوژی و شیوه رهبری اوست. درواقع حزب اتحاد دموکراتیک، بخشی از تشکیلات گسترده گروه جامعه‌های کردستان (KCK)^۲ می‌باشد که در بخش مربوط به جنبش کردها در ترکیه به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

احزاب کرد سوریه به بحران سیاسی و شکاف‌های عمیق موجود در جامعه سوریه که در دوران زمامداری رژیم بعث تعمیق نیز پیدا کرده بود، آگاهی و اشراف کامل داشتند. وجود احزاب و نیروهای سیاسی- اجتماعی فعال و مخفی، زمینه‌های لازم برای سازماندهی گروه‌ها و نیروهای فعال اجتماعی فراهم کرد. مهمترین نیروها و احزاب فعال در کردستان سوریه به شرح زیر می‌باشند:

حزب اتحاد دموکراتیک (PYD)

قوی‌ترین و در عین حال بزرگترین حزب فعال در کردستان سوریه است. به‌لحاظ ایدئولوژیکی

1. Kurdish National Council.

2. Koma Civaken Kurdistan (KCK, Group of Communities in Kurdistan).

شاخه‌ای از حزب کارگران کردستان محسوب می‌شود؛ اما بعد از شروع قیام در سوریه کاملاً مستقل از پک‌ک عمل می‌کند. این حزب در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد و اکنون مدیریت و اداره امور را در این مناطق به همراه برخی دیگر از احزاب و گروه‌های سیاسی، قومی و مذهبی بر عهده دارد.

یگان‌های مدافع خلق (YPG)

بازوی نظامی حزب اتحادیه دموکراتیک است. در واقع نقش ارتش منطقه خودمدیریتی (خودمختار) کردستان سوریه را ایفا می‌کند. به لحاظ تشکیلاتی بسیار منسجم است. شاخه زنان این نیرو موسوم به یگان‌های مدافع زن (YPJ) نیز هم‌زمان حضور گسترده و پررنگی در فعالیت‌های نظامی دارد. حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از نیروهای نظامی کردستان سوریه را زنان تشکیل می‌دهند.

کمیته ملی کردی (KNC)

مجموعه‌ای از حدود ۱۴ حزب و گروه سیاسی است که در اربیل، پایتخت حکومت منطقه کردستان، مستقر هستند. این کمیته به لحاظ ایدئولوژیکی و برنامه سیاسی به حزب دمکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق نزدیک است. به لحاظ برنامه سیاسی، شیوه حکمرانی و ایدئولوژی، این کمیته با حزب اتحادیه دموکراتیک اختلاف نظرهای گسترده‌ای دارد.

چهار. سیستم خودمدیریتی دموکراتیک (کنفدرالیسم دموکراتیک) و کردستان سوریه

آنچه در کردستان سوریه می‌گذرد را نمی‌توان به جنگ صرف با داعش تقلیل داد. تجربه سیستم حکمرانی در کردستان سوریه یک تجربه نو در حوزه حکمرانی است که با عنوان «سیستم خودمدیریتی دموکراتیک یا کنفدرالیسم دموکراتیک» شناخته شده است.

منظور از کنفدرالیسم دموکراتیک^۱، کنفدرالیسم جامعه است؛ یعنی کنفدرالیسم «دموس» که به معنای خلق یا مردم می‌باشد. خلق به معنای اندرونی جامعه‌ای است که خارج از محدوده

۱. «رهیافت ملی دموکراتیک» صرفاً به منزله‌ی یک احتمال چاره‌یابی مختص کردستان نیست. رهیافتی است جهانی جهت تمامی جوامع و در راس آن جوامع خاورمیانه. گستره سیاسی رهیافت ملی دموکراتیک، «کنفدرالیسم دموکراتیک غیردولتی جامعه مدنی» است. کنفدرالیسم دموکراتیک با فدرالیسم و یا کنفدرالیسم دولتی همانندی ندارد. اینها پدیده‌هایی متفاوتند.

دولت قرار گرفته است. کنفدرالیسم دموکراتیک از دو کلمه‌ای که می‌بایست به درستی درک شوند، تاسیس گردیده است. از میان آن دو کلمه، کنفدرالیسم معرف روابط منعطف است، ارتباطاتی که به هر بخش ابتکار عمل می‌بخشد. این نوع از ارتباطات، آزادی را در خود جای می‌دهد. ارتباطات کنفدرال، در بطن خویش استقلال را می‌پروراند. مراد از اصطلاح دموکراسی نیز قرار گرفتن خارج از محدوده‌ی دولت است. ویژگی اصلی رهیافت ملی دموکراتیک این است که خارج از چارچوب دولت در پی چاره‌یابی است. این امر نیز به معنای فروپاشی دولت و تاسیس دولتی دیگر به‌جای آن و نه به معنای تداوم دولت موجود و ذوب شدن در آن می‌باشد. جامعه در درون خویش و با اراده‌ی دموکراتیکش در پی رهیافت است (اوجالان، ۲۰۱۰: ۱۰۵). هنگامی که از دموکراسی سخن می‌گوییم، بیش از هر چیز از قرار گرفتن خارج از محدوده‌ی دولت بحث می‌کنیم. عبدالله اوجالان، نظریه‌پرداز این سیستم، کنفدرالیسم را به تسبیح تشبیه نموده است و کنگره‌ی خلق را نیز به مثابه‌ی شاه‌دانه‌ی (محراب) این تسبیح می‌نامد. جامعه نیز به مانند تسبیح مذکور است. برای اینکه این دانه‌های دارای ابتکار عمل، کلیت یک تسبیح را تشکیل دهند، باید چیزی آنان را در کنار هم قرار دهد. این حلقه اتصال نیز همان نخ است. دقیقاً همین نکته، در کنفدرالیسم دموکراتیک هم عیناً به مانند دانه‌های تسبیح تمامی اقشار جامعه (زنان، جوانان، ادیان، اقلیت‌ها و غیره و تفاوت‌های اجتماعی) حایز اهمیت هستند. به‌طور خلاصه ابتکار عمل کنفدرال و شیوه حیات دموکراتیک در توافق کامل با هم به سر می‌برند و با یکدیگر کنفدرالیسم دموکراتیک^۱ را تشکیل می‌دهند. اگر در مکانی شیوه حیات دموکراتیک موجود نبوده و اندیشه کمونال بنیاد کار نباشد، در آن مکان کنفدرالیسم دموکراتیک شکل نمی‌گیرد (اوجالان، ۲۰۱۰: ۲۸۹-۳۴۸). برای روشن شدن و درک بهتر سیستم مذکور به یک نمونه موردی اشاره می‌کنیم.

عبدالله اوجالان با بهره‌گیری از نظریات والرش‌تاین، فوکو و بالاخص مورای بوکچین^۲ آنارشیست آمریکایی، شاکله دموکراسی بدون دولت را به‌عنوان آلترناتیوی در مقابل سیستم دولت-ملت کاپیتالیستی مطرح کرد. درحقیقت او با خط بطلان کشیدن بر سی سال مبارزه برای «ایجاد

۱. به باور اوجالان تنها راه برون رفت از بحران کنونی نه‌تنها کردها بلکه تمام خاورمیانه، نفی سیستم دولت-ملت‌هاست. به‌واقع، «پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک خاورمیانه» بی‌شک از پروژه خاورمیانه بزرگ که هژمونی آمریکا آن را ترسیم نموده است، واقع‌گرایانه‌تر است. برای مطالعه بیشتر به کتاب «مانیفست تمدن دموکراتیک» ۲۰۱۰ مراجعه شود.

2. Murray Bookchin.

دولت مستقل کردی»، این بار خود دولت را هدف می‌گیرد؛ بنابراین ساختار گسترده سازمان کنفدرالیسم جوامع کردستان^۱ (KCK) با اتکا بر سه اصل «ملت دموکراتیک، صنعت اکولوژیک و اقتصاد سوسیالیستی»، سعی در تحقق جامعه‌ای که همه امور در آن با مشارکت مستقیم به پیش می‌رود، دارد. در کردستان سوریه، جنبش جامعه دموکراتیک (TEV-Dem) مسئول اجرای این امر است.

همه امور حول کمون معنا پیدا می‌کند. درواقع، کمون‌ها کوچکترین و فعال‌ترین واحدهای جامعه کمونال هستند. کمون‌ها محل مناقشه تمام جنبه‌های زندگی افرادی است که در آن برای بحث و یافتن راه‌حل مسایل روزمره گرد هم می‌آیند. این کمون‌ها در تمام روستاها، محلات، بخش‌ها و شهرها تشکیل شده‌اند. هر کمون شش کمیته (کمیته اجتماعی، جوانان، زنان، صلح، دفاع و اقتصادی) مجزا دارد که هر یک پیگیر موضوعات مرتبط با خود هستند (برای نمونه: کمیته زنان (مالا ژنان) مسئول پیگیری امور مربوط به آموزش، بررسی و تحقیق در مورد وضعیت زنان در هر کمون است). کمون‌ها به‌صورت رییس مشترک (یک زن و یک مرد) اداره می‌شوند. سن افراد حاضر در کمون‌ها باید حداقل شانزده سال باشد. کمون‌ها نشست‌های هفتگی برگزار می‌کنند و گزارش‌های خود را در مورد مباحث مختلف ارایه و ثبت می‌کنند. انتخاب روسای کمون‌ها به‌صورت مستقیم و از سوی افراد حاضر در کمون انجام می‌گیرد. تا ۲۰۱۵، سه انتخابات در سطح کمون‌ها انجام گرفته است. برگزاری انتخابات بسته به نیاز و شرایط تعیین خواهد شد. علاوه بر کمون‌ها، سرای مردم (مالا گه ل)، دادگاه، آسایش (پلیس) و ۲۲ وزارت در کانتون‌های کردستان سوریه در زمینه‌های مختلف فعال هستند. نهاد سرای مردم کار نظارت بر فعالیت کمون‌ها را بر عهده دارد. برای نمونه، در شهر قامشلو هفت سرای مردم و ۹۷ کمون وجود دارد. در حال حاضر، هر کمون از ۳۵۰ خانوار تشکیل شده که البته تلاش هست تا تعداد کمون‌ها، به‌ویژه در شهرها، بیشتر شود؛ چون این امر به تسهیل امور و بهبود بازدهی فعالیت‌ها کمک می‌کند. نکته جالب

۱. در پیام نوروز ۲۰۰۵ اوجالان خواستار تشکیل ساختاری شد که به گروه جوامع کردستان معروف شد. احتمالاً این یکی از نخستین اشارات رسمی اوجالان به «کنفدرالیسم دموکراتیک» است. دستورکار ک.ج.ک، اشاعه و تلاش برای به‌اجرا گذاردن ایدئولوژی تازه‌ی اوجالان بود. باتوجه به زندانی بودن اوجالان، هیاتی متشکل از چند نفر، رهبری تشکیلات را با عنوان کنگره خلق کردستان، برعهده گرفته است. این تغییر شکل از رهبری یک نفره به رهبری چندنفره، خود سرآغاز پیاده‌سازی کنفدرالیسم دموکراتیک به‌طور عملی بود. در شوراها یا منابع قدرت سیاسی، رهبری دو نفره الزامی شد که یکی از دو مسئول، الزاماً باید زن باشد.

۲. اما عمر عمرو، رییس دفتر حزب دمکرات کردستان سوریه در شهر درسی، می‌گوید که سیستم کمونی ایجاد شده بسیار فراگیر بوده و به‌صورت سیستماتیک در حال حل کردن تمام اقشار، گروه‌ها و احزاب مخالف و موافق به سود اندیشه‌های حزب اتحاد دمکراتیک است.

توجه در مورد کمون‌ها، اعتبار و ارجحیت جایگاه آنهاست. اعتبار امضای کمون از اعتبار امضای وزرات حکومت منطقه کردستان سوریه نیز بیشتر است. وزیر نمی‌تواند هیچ اقدامی در راستا یا علیه کمون‌ها انجام دهد، مگر اینکه به تایید اعضای کمون رسیده باشد (NNSROJ, 2015). به باور بنیان سیستم خودمدیریتی دموکراتیک، ذهنیت مستبد و غیردموکراتیک رژیم‌های سابق در سوریه، بزرگترین مانع پیشروی و بسط این ایده است. آشنا کردن مردم، آموزش و سازماندهی آنها در اولویت برنامه‌های سیاسی- اجتماعی- فرهنگی مسئولان امر قرار دارد.

درحقیقت، خودمدیریتی^۱ در کردستان سوریه به معنای کاهش سطح تصمیم‌گیری تا جایی که ممکن است، به سطح کمون و محلات تقلیل پیدا کند. برخلاف تمام تصورات رایج که دموکراسی و آزادی محصولی وارداتی از غرب است؛ اما در کردستان سوریه با وجود تمام عنادها و موانع، این امر نه از سوی دول خارجی، بلکه مستقیماً و از سوی مردم اعمال شده است (The New York Times, 2015). بعد از کمون‌ها و سرای مردم، نهاد مجلس شهری مطرح می‌شود. در هر شهر یک مجلس شهری وجود دارد که سراهای مردمی اعضای این مجلس که ۲۲ نفر است، انتخاب می‌کنند. در میان هیات‌های فوق‌الذکر، هیات صلح، به خاطر وضعیت عمومی و بحرانی که در کشور حاکم است، فعال‌ترین هیات است. این کمیته‌ها درواقع جایگزین دادگاه‌ها شده‌اند. در صورت حل نشدن مسایل قضایی از مشاجره گرفته تا اختلاف بر سر زمین و دعوای طایفه‌ای، و یا جرایم سنگین مانده قاچاق مواد مخدر یا قتل این موارد به دادگاه‌های قضایی شهری و منطقه‌ای ارجاع داده می‌شود (Küçük & zselçuk, 2015: 190) در تمام امور و دستگاه‌های اجرایی و قضایی، ۴۰ درصد از کرسی‌ها و جایگاه‌ها به زنان اختصاص دارد و به‌هیچ‌وجه مردان حق تصاحب آنها را ندارند.

کانتون‌ها قانون اساسی، حکومت، پارلمان، شهرداری و دادگاه‌های مختص به خود را دارند. هر کانتون ۲۲ وزارت اجرایی دارد و اجازه تجمع این وزارتخانه در هیچ شهری داده نشده است؛ بنابراین هر یک از سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین دارای ۲۲ وزارتخانه هستند. برای هماهنگی امور مربوط به سه کانتون، مجلسی فرا کانتونی در نظر گرفته شده است. درآمد کانتون‌ها از راه فروش نفت، گمرک و محصولات کشاورزی تامین می‌شود. یکی از اهداف بنیادین سیستم خودمدیریتی

۱. فلسفه کانتون‌های خودمدیریتی در کردستان سوریه، مبتنی بر دموکراسی رادیکال غیردولتی با شعار احقاق حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خودشان براساس ایده نه دولت- ملت، که خودگردانی جوامع چه به‌صورت مسالمت‌آمیز یا از طریق دفاع، مشروع است.

کنترل منابع مادی و طبیعی از سوی مردم است. امری که نقش عمده، به باور اوجالان^۱، بنیان‌گذار این سیستم، در استقلال و آزادی مردمان دارد. البته به علت شرایط جنگی حاکم، بیش از ۷۰ درصد از بودجه صرف هزینه‌های نظامی و ۳۰ درصد مابقی صرف خدمات عمومی می‌شود (NNSROJ, 2015). یکی از مشکلات جدی کانتون‌های کردستان سوریه، به رسمیت شناخته نشدن آنها در سطح منطقه و فرامنطقه است. البته گشایش دفتر کردستان سوریه در مسکو (Telegraph, 2016)، دفتر نظامی نیروهای مدافع خلق در پراگ پایتخت چک (Sputniknews, 2016) و نمونه‌های مشابه دیگر را می‌توان گام‌های مثبت در این راستا تعبیر کرد؛ اما کماکان و با وجود تمام موفقیت‌ها و دستاوردهای نظامی، کماکان این موفقیت‌ها در سطوح نظامی باقیمانده است و به دستاوردهای سیاسی مبدل نشده است.

آرمان‌های انقلاب روژئاوا به نحوی پیچیده‌تر از رویای کردستان مستقل است. برخلاف آنچه در کردستان عراق وجود دارد، جایی که رهبران ابایی از اعلام تمایل خود به جدایی طلبی ندارند، جنبش کردهای سوریه ادعای الزام به یک تجربه دموکراتیک رادیکال دارد که بتواند جامعه کردستان را به سمت برابری جنسیتی، احقاق حقوق اقلیت‌ها و توزیع برابر ثروت و مالکیت سوق دهد. برخلاف برخی از مقایسه‌های صورت گرفته بین نحوه حکمرانی در کردستان عراق و سوریه، اما به‌واقع، تفاوت‌های اساسی بین این دو تجربه سیاسی کردی در خاورمیانه وجود دارد. برخلاف حکومت منطقه کردستان در عراق، سیستم خودمدیریتی خواستگاه قبیله‌ای و عشیرتی ندارد. نحوه و تز حکمرانی در آنجا هرچند برگرفته از آرا نظریه‌پردازان غربی است؛ اما به‌واقع یک تفکر مدرن بومی‌سازی شده از سوی اوجالان است. جایگاه برابر و متمایز زنان، حتی در امور نظامی، یکی از شاخصه‌های قابل‌توجه در این سیستم است.

۱. «سلب مجال تنفس از جامعه کرد، بیشتر از آنکه ناشی از فشار و ظلمی باشد که دولت-ملت حاکم علیه آن اعمال می‌کند، ناشی از تصرف ابزارهای اقتصادی جامعه کرد و تحت کنترل قرارگرفتن حیات اقتصادی‌اش است. یک جامعه پس از اینکه کنترلش را بر ابزارهای تولیدی و بازار خویش از دست داد، ممکن نیست بتواند حیات خویش را آزادانه ادامه دهد. کردها نه‌تنها به میزان گسترده‌ای کنترل خویش را بر ابزارها و مناسبات تولیدی از دست دادند؛ بلکه کنترل تولید، مصرف و تجارت نیز از دست‌شان سلب شد... در خودگردانی اقتصادی، جایی برای صنعت، تکنولوژی، توسعه و عمران، مالکیت و سکونت شهری-روستایی نافه محیط‌زیست و مغایر با جامعه‌ی دموکراتیک وجود ندارد. اقتصاد را نمی‌توان همچون حوزه‌ای به حال خویش رها نمود تا سود و انباشت سرمایه در آن تحقق یابد. خودگردانی اقتصادی، مدلی است که در آن سود و انباشت سرمایه به سطح کمینه تقلیل می‌یابد».

سیستم خود مدیریتی در کردستان سوریه (کانتون جزیره)

هیات قضایی ۴۰ درصد از اعضای کمیته به موجب قانون باید حتما زن باشند. دادگاه عالی قانون اساسی هفت قاضی دارد که باز بر اساس قانون حداقل سه نفر باید زن باشند. کمیسیون عالی انتخابات ۱۸ عضو دارد که ۴۰ درصد مختص زنان است.	• هیات اجرایی (قوه مجریه، دولت) • رئیس هیات (کرد)، دو معاون یک عرب و یک مسیحی) • وزارتخانه‌ها • وزارت خارجه • وزارت دفاع • داخلی (پلیس) • اقتصادی • دادگستری • امور محله و شهرداری هل • کار و امور اجتماعی • کشاورزی • آموزش • انرژی • سلامت • تجارت و بازرگانی • مربوط به امور شهدا و خانواده‌های آنها • فرهنگ و رسانه • حمل و نقل • ورزش و جوانان • مربوط به امور محیط زیست، توریسم و اماکن باستانی • امور مذهبی • مربوط به امور زنان و خانواده • حقوق بشر • ارتباطات • مربوط به قانون و مقررات
شوراهای اداره محلی در ده شهر بزرگ از کانتون جزیره فعال هستند.	مجلس قوه مقننه رئیس مجلس و دو معاون دارد. ۱۰۱ نماینده دارد که ۴۰ درصد آن بایستی زن باشند.

پنج. آینده کردستان سوریه و مخاطرات پیش رو

در حال حاضر و با توجه به بحران سوریه، هنوز نمی‌توان چشم‌انداز روشنی برای کردها در این کشور متصور بود. دموکراسی هیچ‌گاه در سوریه مطرح نبوده است- و در صورتی به دنبال این تحولات چنین گزینه‌ای را متصور باشیم- کردها به لحاظ جمعیتی تنها ۱۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که عدد بسیار کمی است و نمی‌توان در آینده به انتخابات و حضور موثر آنها در این فرایند و کسب کرسی‌های قابل توجه و اعمال نفوذ در قوای چندگانه به مانند کردها در ترکیه و عراق امیدوار بود. تداوم جنگ داخلی در سوریه گزینه‌های محدود و شاید ناخوشایندی را پیش‌روی کردها قرار داده است. کردها در جریان اعتراض‌ها و بعدا در مبارزه مسلحانه با رژیم اسد هیچوقت از کنش‌گران فعال و محوری به مانند سایر گروه‌های اپوزیسیون عربی نبودند. (اما با توجه به تحولات گسترده و تعمیق بحران در کشور و نقش قدرت‌های منطقه و فرا منطقه

و البته موفقیت‌های نظامی که نیروهای کرد در چند سال اخیر، به‌ویژه بعد از ۲۰۱۵، کسب کرده‌اند، می‌توان امیدوار بود که کردها بتوانند بخشی از حقوق خود را باز یابند). کردها با توجه به محدودیت‌های ظرفیتی و جمعیتی از همان شروع بحران در تلاش بودند بتوانند مناطق کردنشین خود در شمال کشور و نوار مرزی با ترکیه را حفاظت کنند و تا به امروز نیز این سیاست کماکان به‌صورت نسبی دنبال شده است.

کنش‌گران کرد در سوریه در درون شبکه‌ای پیچیده از فرقه‌گرایی درون گروهی، رژیم بعث، گروه‌های اپوزیسیون سوری، کشورهای همسایه و سیاست‌های فراملی کردی قرار دارند. درحالی‌که بخش اعظم جامعه سوریه در نتیجه جنگ داخلی ویران شده است، در بخش‌هایی از شمال کشور کردها موفق شده‌اند سازمان‌ها و نهادهای سیاسی تشکیل داده و نوعی از گفتمان سیاسی را مطرح کنند و الگویی از حکمرانی ارایه دهند و حتی انتخابات برگزار کنند. تجربه موفق خودمختاری در کردستان عراق انگیزه و اشتیاق وافر به کردها در سوریه داده است. اصلاحات دموکراتیک و نوعی از اداره محلی توسعه یافته در مناطق کردنشین، در بلندمدت می‌تواند به تشکیل یک سوریه باثبات و دموکراتیک کمک کند. پیش‌شرط کسب کامل حقوق سیاسی، دستیابی به حق شهروندی برابر به مانند تمام شهروندان سوری و کسب نوعی از خودمختاری این است که هیچ تهدیدی از جانب کردها در زمینه حفظ حاکمیت و یکپارچگی سوریه متوجه آن نشود. کردها خودشان نیز تاکید می‌کنند که ترویج دموکراسی و آزادی نباید تنها در مورد جامعه کردی مطرح باشد و باید تمام اقشار و گروه‌ها را در بر بگیرد (Lowe, 2014).

یگان‌های مدافع خلق نقش اساسی و کلیدی در حفظ امنیت و کنترل مناطق کردنشین به عهده دارند. مبارزات کردها در کردستان سوریه همیشه مسالمت‌آمیز و به دور از تمایلات نظامی‌گرایانه بوده است که البته بعد از قیام سوریه برای اولین بار با مبارزات نظامی و سیاسی توأمان شد. البته گرایش کردها به مبارزه مسلحانه در بحبوحه جنگ داخلی سوریه و شرایط بحرانی این کشور و البته آسیب‌پذیری جامعه کردی در برابر تهدیدات که در شمال کشور پراکنده شده‌اند چاره‌ای برای آنها باقی نگذاشته بود. همچنین، پیوند میان حزب اتحاد دموکراتیک با حزب کارگران کردستان تجربه و منابع لازم برای بسیج نیروی نظامی در اختیار این حزب قرار داده بود. سایر احزاب کردی که در تمام حیات وجودی خود تنها مبارزات مدنی را دنبال کرده بودند، برای مقابله با قدرت گرفتن حزب

اتحاد دموکراتیک و ایجاد نوعی از توازن نظامی، گروه‌های مسلح وابسته به خود را در ابعاد کوچکتر سازماندهی کردند. حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار آواره کرد سوریه در ابتدای بحران این کشور به اقلیم کردستان عراق فرار کردند و از میان آنها حدود ۱۲۰۰ نفر توسط حزب دموکرات کردستان عراق در قالب نیروهای پیشمرگ کردستان سوریه مسلح شدند و آموزش‌های نظامی دریافت کردند. هدف از آموزش این نیروها ایجاد یک نیروی متوازن کننده در برابر یگان‌های مدافع خلق بود. سازماندهی و تسلیح این نیروها به مهمترین اختلاف بین حزب اتحاد دموکراتیک و احزاب انجمن ملی کردی و حزب دموکرات کردستان عراق مبدل شد و در نتیجه حزب اتحاد دموکراتیک هیچ‌گاه اجازه بازگشت به کردستان سوریه را به این نیروها نداد.

کردستان سوریه با تهدیدات بزرگ در زمینه ثبات و موجودیت فیزیکی روبه‌رو است. چالش‌ها و مشکلات جدی از قبیل تامین مایحتاج ضروری روزانه مانند آب و غذا، تامین برق، بهداشت، آموزش و جمع‌آوری زباله‌ها از سطح شهرها برای یک جامعه غیرتوسعه یافته که هیچ تجربه عملی از حکمرانی ندارد، بسیار سخت است. از سوی دیگر، گسترش فساد و افزایش فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق کالا و انسان، اخاذی و جولان گروه‌های شبه‌نظامی را نیز باید به آن افزود. موقعیت جغرافیایی کردستان سوریه، یکی از نقاط ضعف اساسی آن است. بر خلاف اقلیم کردستان عراق، کردستان سوریه به لحاظ جغرافیایی منقطع است و این در ایجاد انسجام و همبستگی آن بسیار تاثیرگذار است، همچنین، بیشتر مساحت مناطق کردنشین سوریه کوهستانی نیست و در نتیجه دفاع از آن در برابر تهدیدات خارجی بسیار دشوار است. علاوه بر اینها، جمعیت قابل توجهی از اعراب، مسیحیان و ارمنی‌ها نیز در مناطق کردنشین شمال سوریه ساکن هستند.

با وجود تمام تلاش‌های بی‌سابقه‌ای که در جهت انسجام و وحدت جنبش کردی انجام گرفته است، همچنان اختلاف‌ها و تنش‌های جدی در بدنه آن دیده می‌شود. مهمترین این اختلاف‌ها بین حزب اتحاد دموکراتیک و انجمن ملی کردی است که کماکان یکی از مخاطرات جدی بر سر راه تشکیل دولت محلی کارآمد در این منطقه است. این اختلاف در نتیجه ماهیت اقتدارگرایانه‌ای که در ذات حزب اتحاد دموکراتیک وجود دارد و وابستگی شدید انجمن ملی کردی به حزب دموکرات کردستان عراق، تشدید شده است. همانند حزب کارگران کردستان، حزب اتحاد دموکراتیک نیز هرگونه مخالفت و چالش از سوی گروه‌های سیاسی را تاب نمی‌آورد. از سال ۲۰۱۱ به این سو این

حزب به کمک شاخه نظامی خود، یعنی یگان‌های مدافع خلق به تنهایی اداره سیاسی و نظامی این منطقه را پیش برده است و از این طریق اراده خود را بر مخالفان خود تحمیل کرده است. تعهد این حزب به حفظ وحدت و یکپارچگی داخلی جنبش کردی هنوز پرسش‌برانگیز است و میزان تعامل آن با رژیم سوریه بحث‌برانگیز شده است.

وضعیت ژئوپولیتیکی سوریه و مناطق کردنشین این کشور نقش کلیدی در تحولات بازی می‌کند. هر سه منطقه عمدتاً کردنشین سوریه در شمال این کشور و هم‌مرز با ترکیه است. مبارزه کردها در ترکیه و پیچیدگی رابطه ترکیه و جنبش کردی در این کشور قطعاً تبعات جدی برای کردها در سوریه به دنبال داشته و خواهد داشت. ترکیه نقش مهمی در تحولات سوریه و قیام این کشور بازی می‌کند. موضع ترکیه در قبال مسئله کردها در سوریه در چارچوب مبارزه با پ‌ک‌ک و عزم ترکیه برای مقابله با آن تعریف شده است. ترکیه حزب اتحاد دموکراتیک و یگان‌های مدافع خلق را شاخه‌ای از حزب کارگران کردستان می‌داند و بنابراین به تهدیدی جدی برای ثبات و بقای منطقه خودمختار کردستان سوریه مبدل شده است. درواقع، ترکیه یک موضع نامتقارن نسبت به تحولات سوریه و تغییرات دموکراتیک در پیش گرفته است که در آن جایگاهی برای اقلیت کرد این کشور تعریف نشده است.

نتیجه‌گیری

لازم است مطالبات کردها در سوریه نوین را مورد ارزیابی قرار داد. این مطالبات در سه مقوله قرار می‌گیرند: پایان تبعیض‌های قومی علیه کردها؛ ایجاد دموکراسی پارلمانی در سوریه و تشکیل یک منطقه خودمختار در مناطق کردنشین شمال این کشور. مطالبات کردها در چارچوب مقوله اول ریشه عمیق و تاریخی در جنبش ملی و فرهنگی کردی دارد و در یک قرن گذشته مهمترین و بنیادی‌ترین مطالبه آنها بوده است. درواقع این مطالبه به‌طور صریح در تضاد با تبعیض سیستماتیک است که در حال حاضر علیه اقلیت کرد وجود دارد و به دنبال کسب حقوق برابر شهروندی است. بعد از قیام سراسری سال ۲۰۱۱ رژیم بعث به سرعت این مطالبه کردها را مورد توجه قرار داد که مهمترین آن اعطای حقوق شهروندی به ۴۰۰ هزار کردی بود که از ابتدایی‌ترین حقوق خود از جمله حق داشتن هویت و شناسنامه محروم بودند و البته لغو ماده ۴۹ قانون که به موجب آن حق

تملك دارایی برای کردها در مناطق کردنشین شمال کشور نادیده گرفته شده بود. این گام‌های عملی تاثیر ملموسی در عدم همراهی قیام مردمی داشت (البته عدم اعتماد کردها به اپوزیسیون سوریه مهمترین علت عدم همراهی با قیام مردمی بود). با وجود ماهیت شکننده و چند پاره جنبش ملی کردی در سوریه، احزاب و گروه‌های سیاسی در مورد بسیاری از مسایل با هم، هم‌نظر هستند. نمی‌توان هیچ چیز غیرمنطقی، افراطی و ملی‌گرایانه در مطالبات کردی مشاهده کرد. بسیاری از این مطالبات بر اساس هنجارها و ارزش‌های حقوق بشری در هر نظام دموکراتیک تعریف شده‌اند. برخی از این مطالبات مختص خود کردها است، برخی تمام اقلیت‌های قومی و مذهبی را شامل می‌شود و برخی دیگر همان مطالباتی است که گروه‌های اپوزیسیون این کشور نیز خواستار آنها هستند و آن ایجاد یک حکومت دموکراتیک و فراگیر است.

حل‌وفصل مسئله حق تعیین سرنوشت و نظام غیرمتمرکز و مسئله کردستان سوریه بسیار پیچیده و چالش‌برانگیز است. سیاستمدارانی که در گفتگوهای میان کردها و اپوزیسیون عربی حضور داشته‌اند، اذعان می‌کنند که این مهمترین و چالش‌برانگیزترین مسئله است. در مجموع، گروه‌ها و احزاب عرب سنی به شدت مخالف تشکیل منطقه خودمختار کردی یا هر شکل دیگر آن هستند و البته اشتراک نظری نیز میان خود کردها در این باره وجود ندارد. طرح منطقه خودمختار کردی در سوریه در میان امواج اختلافات داخلی و دشمنی محیط پیرامون سرگردان است.

فهرست منابع:

۱. اوجالان، عبدالله. (۲۰۱۰)، نقشه راه، مرکز نشر آثار و نوشته‌های اوجالان.
۲. صالحی، سیدجواد. (۱۳۹۱)، «منحنی تحولات اصلاحی در سوریه و تحلیل نقش اپوزیسیون در این کشور»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۳.
1. AHRSO. (2010), The REPORT on HUMAN RIGHTS in SYRIA. The Association for Human Rights and Solidarity for the Oppressed. ISTANBUL: MAZLUMDER Istanbul Branch.
2. Altuğ, S. (2013), The Syrian uprising and Turkey's ordeal with the Kurds. *Dialectical anthropology*, 37(1), 123-130.
3. Bülent Küçük and Ceren zselçuk. (2016, January), Struggling for Democratic Autonomy in Kurdistan. *South Atlantic Quarterly*.
4. Cengiz Gunes and Robert Lowe. (2015, July), The Impact of the Syrian War on Kurdish Politics Across the Middle East.
5. Duckett, B. (2005), *Encyclopedia of Politics: The Left and the Right*. Reference Reviews.
6. Erkmen, S. (2012, August), KURDISH MOVEMENTS IN SYRIA. CENTER FOR MIDDLE EASTERN STRATEGIC STUDIES.
7. Fulton, W., Holliday, J., & Wyer, S. (2013), Iranian strategy in Syria.
8. Gunter, M. M. (2015), Iraq, Syria, ISIS and the Kurds: Geostrategic Concerns for the US and Turkey. *Middle East Policy*, 22(1), 102-111.
9. ICG. (2015, December 17), A Sisyphean Task? Resuming Turkey-PKK Peace Talks. Crisis Group Europe. Istanbul: Crisis Group Europe.
10. Jayamaha, B. (2014, December), A Daunting Triangle: Turkey, the Kurds, and the ISIL Threat. *CTC*, 7(11).
11. Kaya, K. (2014), The Syrian Crisis from a Neighbor's Perspective: View from Turkey. *Military Review*, 94(2), 42.
12. KNK. (2014), Canton Based Democratic Autonomy of Rojava (Western Kurdistan – Northern Syria) A Transformations Process from Dictatorship to Democracy. Kurdistan National Congress (KNK) . Brussels: Kurdistan National Congress (KNK). Available from www.kongrakurdistan.net
13. KurdWatch. (2009), The Al-Qamishli Uprising. KurdWatch. Berlin: Kurd Watch.
14. Gellner, E., & Brouilly, J. (1983), *Nations and nationalism* (Vol. 1). Ithaca, NY: Cornell University Press.
15. Landis, J., & Pace, J. (2007), The Syrian Opposition. *The Washington Quarterly*, 30(1), 45-68.
16. Lesser, I. O. (2000). *NATO Looks South. New Challenges and New Strategies in the*

- Meditarranean (No. RAND/MR-1126-AF), RAND CORP SANTA MONICA CA.
17. Lowe, R. (2006), The Syrian Kurds: a people discovered. Middle East Programme Briefing Paper, 6(1), 1-7.
 18. Lowe, R. (2014), The emergence of Western Kurdistan and the future of Syria. In Conflict, democratization, and the Kurds in the Middle East (pp. 225-246). Palgrave Macmillan, New York.
 19. Lynch, M., & Ali, P. (2006), Buried Alive: Stateless Kurds in Syria. Refugees International, Washington, DC, February, 14.
 20. McMurray, D. A., & Ufheil-Somers, A. (2013), The Arab revolts: Dispatches on militant democracy in the Middle East. Indiana University Press.
 21. Öcalan, A. (2013), Liberating Life: Woman's Revolution (1 ed.). International Initiative Edition in cooperation with Mesopotamian Publishers, Neuss.
 22. OECD. (2014), WOMEN IN PUBLIC LIFE Gender, law and policy in the Middle East and North Africa. CAW T A R Center of Arab Women for Training and Research. OECD. Available from <http://www.oecd.org>
 23. Olson, R. (1997), Turkey-Syria relations since the Gulf War: Kurds and water. Middle East Policy, 5(2), 168.
 24. O'SHEA, M. T. (2004), Between the map and the reality: some fundamental myths of Kurdish nationalism. *Peuples méditerranéens*, (68-69), 165-183.
 25. Tejel, J. (2008), Syria's Kurds: history, politics and society. Routledge.
 26. Wolfgang Taucher - Mathias Vogl - Peter Webinger. (2015), THE KURDS History - Religion - Language – Politics. Austrian Federal Ministry of the Interior. Austrian Federal Ministry of the Interior.
 27. Yildiz, K. (2005), The Kurds in Syria: the forgotten people. Pluto Press (UK).
 28. Ziadeh, R. (2009), The Kurds in Syria: Fueling Separatist Movements in the Region? United States Institute of Peace (USIP).
 29. Sonalini, Sapra. 2005. "Discrimination in Cities". Washington Post. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/nation/A12005May6.html> (accessed December 23, 2006).
 30. Steenkamp, C. (2014), Violent Societies: Networks of Violence in Civil War and Peace.
 31. Research Institutions and News Websites.
 32. Ahmed, N. (2013, August 30), Syria intervention plan fueled by oil interests, not chemical weapon concern. Guardian. Available from: <http://www.theguardian.com/environment/earth-insight/2013/aug/30/syria-chemical-attack-war-intervention-oil-gas-energy-pipelines>.
 33. Akyol, M. (2016, February), AKP moderate declared 'traitor'. Al-Monitor. Available from <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/02/turkey-moderate-akp-pillar-declared->

traitor.html#ixzz3zDPLIZHC

34. Al-Arabiya. (2013, August 7), The Economy of Kurdish Region of Syria. Available from <https://www.youtube.com/watch?v=LcWvGMXxE64>.

35. ARSUNOV, S. (2011, November 22), Turkish Premier Urges Assad to Quit in Syria. NewYork Times. Available from <http://www.nytimes.com/2011/11/23/world/middleeast/turkish-leader-says-syrian-president-should-quit.html>.

36. Barbarani , S. (2015, July 6), Syria: Anti-Isis Westerners fighting for Kurds disillusioned with YPG's 'school trip with guns' tactics. International Business Times. Available from: <http://www.ibtimes.co.uk/syria-anti-isis-westerners-fighting-kurds-disillusioned-ypgs-school-trip-guns-strategy-1509470>.

37. Bihar. (2014, October), Multi-Sector Intial Rapid Assessment. Bihar Relief Organization. Bihar Relief Organization. Available from <http://reliefweb.int/report/syrian-arab-republic/multi-sector-initial-rapid-assessment-kobani-crisis-response>.

38. Harvey, G. (2014, September), FULL 60 Minutes: Kurdish Female Fighters against ISIS – FEMALE. STATE.60Minutes. Available from <https://www.youtube.com/watch?v=Iro62AJ6e7M&feature=youtu.be>.

39. HRW. (1996, October), The Silenced Kurds. Human Rights Watch. Available from <https://www.hrw.org/reports/1996/Syria.htm>.

40. Hunter, I. (2014, October 8), Isis in Kobani: John Kerry says preventing the fall of the town is 'not a strategic objective'. Independent. Available from: <http://www.independent.co.uk/news/world/middle-east/isis-in-kobani-still-no-sign-of-turkey-reacting-to-threat-on-its-border-as-john-kerry-says-9783372.html>.

41. IHS. (2015, December 21), Islamic State's Caliphate Shrinks by 14 Percent in 2015. IHS. Available from <http://press.ihs.com/press-release/aerospace-defense-security/islamic-states-caliphate-shrinks-14-percent-2015>.

42. Kurdishqueston. (2015, October 22), Slavoj Zizek: Kurds Are the Most Progressive, Democratic Nation in The Middle East. Kurdish Question. Available from: <http://www.kurdishquestion.com/oldsite/index.php/interviews/slavoj-zizek-kurds-are-the-most-progressive-democratic-nation-in-the-middle-east.html>.

43. Marc A. Thiessen & Michael V. Hayden. (2016, March 26), Gen. Michael Hayden on 'the security challenge no one is talking about'. AEI. Available from <http://www.aei.org/publication/gen-michael-hayden-on-the-security-challenge-no-one-is-talking-about>.

44. McLaughlin, J. (2015, January), Why is America's ISIS strategy in Syria all about bombing the hell out of Kobani? MotherJones. Available from <http://www.motherjones.com/politics/2015/01/airstrikes-syria-kobani-statistics-operation-inherent-resolve>.

45. Micallef, J. V. (2016, February 22), The Enemy of My Enemy: Russia and the Kurds Reshape the Syrian Civil War. Huffingtonpost. Available from http://www.huffingtonpost.com/joseph-v-micallef/the-enemy-of-my-enemy-rus_b_9282978.html.
46. MOHAMED , M. (2016, January), WILL THE U.S. COALITION HELP EXPEL ISIS FROM AL-SHADADI? News Week. Available from <http://www.newsweek.com/will-us-coalition-help-expel-isis-al-shaddadi-428606>.
47. NewYorkTimes. (2014, August), How the Air Campaign Against ISIS Grew. NewYork Times. Retrieved from <http://www.nytimes.com/interactive/2014/12/31/world/middleeast/isis-airstrikes-map.html?>
48. O'Neill, M. (2015, December 12), Chinese man fighting ISIS with Kurdish YPG fears deadly consequences after going public. News. Available from: <http://www.news.com.au/technology/online/social/chinese-man-fighting-isis-with-kurdish-ypg-fears-deadly-consequences-after-going-public/news-story/06d57475d49286c3ed0a88259588ddce>.
49. Oliphant, R. (2016, February), Syrian Kurds open diplomatic mission in Moscow. Available from: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/russia/12150692/Syrian-Kurds-open-diplomatic-mission-in-Moscow.html>.
50. Percysept, J. (2015), Meet the American Vigilantes Who Are Fighting ISIS. NewYork Times. Available from <http://www.nytimes.com/2015/10/04/magazine/meet-the-american-vigilantes-who-are-fighting-isis.html>.
51. SIPA. (2013), Gulf2000 Project. Gulf2000project. Available from <http://gulf2000.columbia.edu>
52. Sputniknews. (2016, February), Syrian Kurds Choose Prague for 1st European Office. Sputnik. Available from <http://sputniknews.com/europe/20160216/1034857922/kurdish-office-prague.html>.